



مبانی استنباط در فقه شیعه و اهل سنت

ناصر مکارم شیرازی

۴

مصالح مرسله چیست؟



✽ تعریف استصلاح یا مصالح مرسله

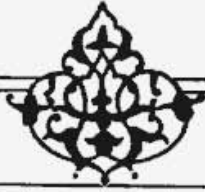
✽ اقسام مصالح و مفاسد

✽ مشکلات عظیمی که از این منبع تشریح در فقه اسلامی به وجود می‌آید.

تاکنون به نقش قیاس و استحسان به عنوان دو منبع در فقه اهل سنت آشنا شده‌ایم؛ اکنون نوبت آن رسیده است که منبع سوم یعنی مصالح مرسله را مورد بررسی و نقد قرار دهیم.

قبلاً ذکر این مقدمه لازم است که از جمله مباحثی که از قدیم الایام در علم کلام مورد گفتگو بوده است مسأله حسن و قبح عقلی است.

می‌دانیم در میان فرق اسلامی، شیعه و معتزله از اهل سنت، اتفاق نظر دارند که حسن و قبح دو امر عقلی هستند، یعنی حتی قبل از ورود شرع و نزول احکام از طریق وحی، می‌توان از طریق عقل، حسن و قبح بسیاری از اشیاء را درک



کرد، و فی المثل می‌توان گفت: احسان و نیکوکاری دارای حسن، و ظلم و بیدادگری قبیح است، در حالی که اعتقاد اشاعره بر ضد این معنی است، آنها معتقدند که عقل به هیچوجه قادر بر درک حسن و قبح نیست، و تنها از طریق شرع می‌توان حسن و قبح افعال را درک کرد، و هریک از طرفین برای خود به پاره‌ای از استدلال دست زده‌اند که در کتب علم کلام مشروحاً آمده است.

ولی آنچه مسلم است اینکه همه دانشمندان، در عمل، حسن و قبح عقلی را پذیرفته‌اند، هرچند گروهی در سخن و به هنگام استدلال در برابر آن چهره نفی به خود می‌گیرند، و این اولین بار نیست که در میان علم و عمل جدائی می‌افتد، و نظائرش فراوان است.

فی المثل آنها که از نظر اعتقاد و فلسفی و کلامی عقیده جبر را پذیرفته‌اند، هرگز در مقام عمل جبری نیستند، یعنی اگر کسی حق آنها را ببرد، بدون شک او را تعقیب می‌کنند، مورد مؤاخذه قرار می‌دهند، و حتی مستحق مجازات و کیفر می‌دانند، و هرگز نمی‌گویند این شخص در انجام این کار مجبور بوده، و با شخص مجبور نمی‌توان سخن گفت، آنها هرگز با یک انسان عاقل معامله یک حیوان، و یا قطعه سنگی که از بالای پشت بام به زمین سقوط می‌کند، نمی‌کنند.

و نیز ایده آلیستها که همه چیز را ذهنی می‌شمرند در عمل رئالیست هستند، فی المثل به هنگام عبور از کنار آتش یا از یک خیابان شلوغ، کاملاً مواظبت با وسیله نقلیه‌ای تصادف نکنند، و آتش دامان آنها را نگیرد، یعنی عینیت وجود خیابان، وسیله نقلیه، خطرات تصادف، و آتش را پذیرفته‌اند، و هرگز این امور را عملاً ذهنی و خیالی نمی‌دانند!

منکران حسن و قبح عقلی نیز چنین هستند، در عمل از کارهایی که برخلاف حکم عقل است بیزار و متنفرند، و هر کس آن را انجام دهد درخور مذمت می‌شمرند، این وجدان عمومی همه انسانها است اعم از کسانی که تابع شریعتی هستند، و یا نیستند، هرچند به هنگام سخن به عللی که اینجا جای شرح آن نیست از این وجدان عمومی منحرف می‌شوند.

البته انکار نمی‌توان کرد که درک عقل محدود است، و هرگز عقل نمی‌تواند همه محاسن و قبايح را درک کند و به همین دلیل هرگز بی‌نیاز از وحی نیست، اگر عقل را به نورافکنی تشبیه کنیم که می‌تواند چند کیلومتر مربع از اطراف خود



را روشن کند، وحی همچون آفتاب است که تمام جهان را روشن می‌سازد. منظور از ذکر این مقدمه اشاره به این نکته بود که طرفداران مصالح مرسله الزاماً باید حسن و قبح عقلی را پذیرفته باشند، و الا منکران حسن و قبح راهی به این مسأله ندارند و به اصطلاح، گفتگوز مصالح مرسله برای آنها سرببی صاحب تراشیدن است.

تعریف مصالح مرسله

بعضی از دانشمندان اهل سنت مانند غزالی در المستصفی به جای این تعبیر، تعبیر الاستصلاح را برگزیده‌اند که هماهنگ با عنوان بحث گذشته یعنی استحسان است، و شاید از جهاتی بر تعبیر مصالح مرسله ترجیح داشته باشد.

به هر حال منظور از مصالح مرسله به طوری که طرفداران آن تفسیر کرده‌اند: هی کل مصلحة لم یرد فی الشرع نص علی اعتبارها بعینها او بنوعها^۱ و به این ترتیب تمام مصالح غیر منصوصه که عقل می‌تواند در زمینه قوانین و مقررات اجتماعی و مسائل فردی آن را درک کند داخل در این عنوان است.

برای توضیح بیشتر می‌گوئیم قرآن مجید دستور قصاص می‌دهد و می‌گوید قصاص مایه حیات است **ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب**^۲ یعنی قصاص مایه صیانت دماء و حفظ خونها و امنیت اجتماعی است، این یک مصلحت منصوصه است که بالخصوص نص قرآنی دارد.

و گاهی می‌گوئیم: تعلیم علم و نشر آن در اسلام واجب است، فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیفقهوا فی الدین ولینذروا قومهم اذ رجعوا الیهم لعلهم یحذرون^۳ این هم یک حکم عمومی است که فلسفه آن به طور عام در نص قرآنی وارد شده که همان پرهیز از گناه و امر به معروف و نهی از منکر است (لعلهم یحذرون).

۱ - المدخل الفقہی المام جلد ۱ صفحه ۹۸.

۲ - بقره ۱۷۹/۲.

۳ - توبه ۱۲۲/۹.



ولی مواردی هست که نه ذکری از حکم آن در نصوص کتاب و سنت است و نه از مصالح آن (البته به عقیده کسانی که معتقد به وجود مالانص فیہ می باشند) و عقل می تواند مصلحت یا مفسده ای را درک کند، آنها می گویند در اینجا فقیه می تواند حکمی را برطبق آن وضع کند، و به عنوان یک حکم اسلامی مورد پذیرش قرار گیرد، فی المثل ما به مسائل مستحدثه ای همانند مسأله بیمه و گمرک و تلقیح مصنوعی و پیوند قلب و کلیه و سایر اعضا مواجه می شویم که از یک سو نمی توان بی تفاوت از برابر آنها گذشت و همه را به طور مطلق نفی کرد و از سوی دیگر در نصوص اسلامی حکمی درباره آنها وجود ندارد و حتی احکامی که بتوان اینها را بر آن قیاس کرد نیز موجود نیست، اینجا است که فقه اهل سنت به فقیه حق می دهد مصالح و مفاسد این امور را در نظر بگیرد و ملاحظه مرجحات کند سپس بر طبق حدس و گمان خود حکمی را تشریح نماید و نام آن را استصلاح می گذارند.^۱

و قابل توجه اینکه آنها این حق را به فرد فرد مجتهدین می دهند، و عجیب تر اینکه فتوا و تشریح هر کدام از فقها را در این مسائل - طبق اصل تصویب - محترم می شمرند، و حکم الهی می دانند هر چند کاملاً متفاوت و متضاد باشد!

انواع مصالح و مفاسد

آنها برای تکمیل این سخن، مصالح و مفاسد را از دیدگاه شرع به سه بخش تقسیم کرده اند.

- ۱ - **ضروریات:** ضروریات شامل تمام اعمالی می شود که یکی از ارکان پنجگانه حیات معنوی و مادی انسان را حفظ می کند، این ارکان عبارتند از دین، خون، عقل، حفظ نسل، و اعمال ضروری و در این زمینه در نصوص قرآنی و سنت، دستورات لازمی داده شده است.
- ۲ - **نیازها:** نیازها شامل تمام اعمال و تصرفاتی می شود که از محدوده ارکان پنجگانه فوق

۱ - البته در فقه شیعه در تمام مثالهایی که گفته شد مسأله شکل دیگری دارد، آنها قواعد کلیه استفاده شده از کتاب الله و سنت پیامبر (ص) و احادیث ائمه اهل بیت (ع) را جوابگوی همه این نیازها می دانند، و به راستی هم جوابگو است، و می توان در پرتو این قواعد کلی - بدون کمترین نیاز به تکیه بر ظنون و استحسانات - مشکلات جامعه اسلامی را در ارتباط با این امور حل کرد که شرح آن در جای خود به خواست خدا خواهد آمد.



بیرون است، ولی پاره‌ای از نیازهای زندگی را تأمین می‌کند، هر چند بدون آن زندگی فردی و اجتماعی محتمل نمی‌شود.

از جمله مثال‌هایی که برای این موضوع ذکر کرده‌اند در معاملات، مسأله اجاره و در مباحث، مسأله صید حیوانات، و استفاده از مواد غذایی مختلف است در آنجا که با حذف آن سلامت انسان به خطر نمی‌افتد.

۳- فضائل: فضائل شامل اموری است که نه جزء ضروریات زندگی و نه برطرف کننده نیاز خاصی است بلکه در ردیف آداب و سنن اخلاقی و مکارم و محاسن قرار دارد که به فرد و جامعه ارزش والاّی می‌دهد.

به دنبال این تقسیم‌بندی تصریح کرده‌اند که استحسان مربوط به مواردی است که یکی از اصول ضروری پنجگانه حیات را به خطر نیندازد، و یا نیازی را بی‌جهت برهم نزند، زیرا هرگز فرع نمی‌تواند زائد بر اصل باشد.

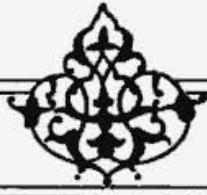
فی‌المثل اگر ما هیچ دلیلی بر مسأله ستر عورت نداشته باشیم، و تنها از طریق استصلاح آن را یک حکم شرعی بدانیم، در صورتی که برای عمل جراحی یا تشخیص بیماری و معالجه و درمان، کشف عورت ضروری تشخیص داده شود، هرگز نمی‌توان به خاطر این استصلاح از مسأله‌ای که با ارکان خمسه حیات ارتباط دارد چشم‌پوشی کرد.^۱

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تقسیمات سه‌گانه مصالح و مفاسد

باز در مسأله استصلاح به تقسیم‌بندی دیگری برخورد می‌کنیم که به ما می‌گوید ما هر کاری را فرض کنیم، خالی از مصلحت و مفسده نیست و یا به تعبیر دیگر مصلحت محض و خالص و همچنین مفسده محض وجود ندارد (یا بسیار نادر است) بلکه هر کاری را بیندیشیم دارای جنبه مصلحت و مفسده است، و این در حالی است که این مصالح و این مفاسد در

۱- «اصول فقه» نوشته «عبدالوهاب الخلف»، ص ۱۶۳ و «المدخل الی علم الاصول» از «دکتر معروف دوالیبی» ص ۴۱۶ و «المدخل الفقهي العام» از «مصطفی احمد الزرقاء» ج ۱/۱۰۲ (غزالی در «المستصفی فی اصول الفقه» نیز تقسیمات سه‌گانه فوق را آورده است.



مقایسه با یکدیگر سه حالت مختلف به خود می‌گیرند:

گاه ترجیح با مصلحت است و مفسده تحت الشعاع قرار می‌گیرد، فی‌المثل برای رسیدن به پیروزی در جهاد فی‌سبیل‌الله، بذل نفوس و اموال، غیرقابل اجتناب است، اما در برابر مصالح معنوی و مادی جهاد، اینها ناچیز محسوب می‌شوند، در اینجا حکم برطبق مصلحت خواهد بود.

به عکس گاه مفساد غلبه دارد، چنانکه قرآن در مورد شراب و قمار می‌گوید ممکن است، بعضی منافع مادی از ناحیه این دو (احیاناً) فراهم شود ولی مسلماً آثار مخرب معنوی و مادی آن به مراتب بیشتر است، و اثمهما اکبر من نفعهما^۱ و گاه این مصالح و مفساد متوازن می‌شوند که اگر هیچ جنبه رجحانی در میان نباشد نتیجه آن تخییر خواهد بود.

حال باید فقیه در موارد غیر منصوص تمام مصالح و مفساد یقینی و ظنی را در نظر بگیرد، و با فکر خود ترجیح میان آنها را بررسی کند، و هر طرف به گمانش رجحان داشت به عنوان حکم الهی اعلام نماید (این بود خلاصه نظریه استصلاح).

نقد و بررسی مسأله مصالح مرسله

اگر استصلاح را به عنوان یک مبنای تشریحی فقهی بپذیریم مفسد زیادی به بار می‌آید که هریک از دیگری بدتر است:

از جمله:

۱- اعتراف به نقص تشریح اسلامی

قبول این نظریه مفهومی (العیاذ بالله) ناقص بودن تشریح اسلامی و اعتراف به عدم پاسخگویی آن نسبت به نیازهای بشر در زمینه‌های مختلف در طول تاریخ است و این معنی را هیچ فرد آگاه و بصیری نمی‌تواند بپذیرد، بخصوص با توجه به آیات **إكمال دین و جاودانگی اسلام و خاتمیت پیغمبر اکرم (ص)**.

۱- بقره ۲/۲۱۹.



۲- فکر قاصر بشر چگونه می‌تواند معیار تشریح الهی باشد؟

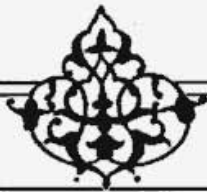
نظریه استصلاح می‌گوید خداوند با علم بی‌پایان و حکمت بی‌انتهایش از افکار انسانها برای تکمیل دین خود کمک گرفته است، در حالی که ما می‌دانیم مجهولات ما در برابر معلومات، بسیار زیاد و آگاهی ما از مصالح و مفاسد، بسیار کم است و اصولاً به همین دلیل، ما نیاز به بعثت انبیاء و نزول وحی و کتب آسمانی داریم و الا چه نیازی به مسأله ارسال رسل و انزال کتب آسمانی بود؟.

با این حال استفاده از استصلاح و گمان و ظن به عنوان یک پایه تشریح اسلامی چه معنی دارد؟.

سیستمهای قانونگذاری بشری که با استفاده از روش استصلاح، قوانین را وضع می‌کند حداقل آن را قانون الهی معرفی نمی‌کند، ولی استصلاح می‌گوید: گمان فقیه با تمام اشتباهاتی که ممکن است داشته باشد دریچه‌ای است به کشف حکم الهی! و این عجیب است.

۳- تضاد و هرج و مرج

استفاده از این روش سبب می‌شود که هرج و مرج عظیمی در فقه اسلامی به وجود آید، این مایه تکامل و حرکت فقه نیست، بلکه موجب اختلال نظام فقه اسلامی است، زیرا همانگونه که اشاره کردیم روش استصلاح به فرد فرد مجتهدین و فقهاء حق این قانونگذاری را می‌دهد و نظریه فرد فرد آنها را به عنوان یک حکم الهی محترم می‌شمرد و به این ترتیب اگر در یک کشور اسلامی صدها مجتهد و فقیه باشد و در یک مسأله دهها نظریه ابراز کنند، ما باید همه این نظرات ضد و نقیض و متعارض را به عنوان حکم الهی واقعی (و نه ظاهری) بپذیریم (طبق مبنای تصویب) و این از روش قانونگذاری اهل دنیا به مراتب بدتر است، چرا که آنها حداقل از یک سو حق قانونگذاری را مخصوص یک مجلس مشورتی گسترده و متمرکز در هر کشور می‌شمرد و به این ترتیب از قوانین ضد و نقیض جلوگیری می‌کنند و از سوی دیگر قانونگذاران را از نمایندگان مردم انتخاب می‌کنند، تا قانون لاقبل به عنوان خواست مردم (از طریق نمایندگان آنها) تلقی شود و این برای کسانی که معتقد به دین و مذهبی نیستند یک نوع قانونگذاری ایده‌آل محسوب می‌شود، در حالی که نظریه استحسان فاقد همه اینها است و



در عین حال در یک محیط مذهبی و به عنوان حکم الهی واقعی معرفی می شود.

۴ - سدّ باب اجتهاد

روی آوردن به اینگونه مبانی غیر منضبط و پرنوسان که معیار روشنی برای آن در دست نیست سبب سد باب اجتهاد نیز می شود، همانگونه که شد، زیرا آنقدر آراء ضد و نقیض در جامعه اسلامی ظاهر می گردد، که سرانجام ناچار می شوند باب اجتهاد را به کلی ببندند و آن را به تعداد معین از فقهاء گذشته محدود کنند، تا به این هرج و مرج پایان داده شود. و می دانیم بسته شدن باب اجتهاد خود نیز ضایعه بزرگی است چرا که:

اولاً: جلو تکامل فقه گرفته می شود و دانشمندان بزرگ متأخر باید عملاً مقلد چشم بسته علمای متقدم باشند، در حالی که همیشه متأخرین به اموری دست می یابند که علماء متقدم به آن دست نیافته اند و طبیعت همه علوم و دانشها همین است.

ثانیاً: مسائل مستحدث و نوظهور به صورت مشکل لاینحلی در می آید، چرا که نه قداماء از آن بحث کرده اند و نه متأخرین حق اجتهاد در آن را دارند و گشودن نیمی از باب اجتهاد را، در حال بسته بودن نیم دیگر، مشکل گشا نیست، چرا که به هم پیوستگی مسائل در بسیاری از موارد سبب می شود که بحثها به خوبی پیاده نشود.

۵ - راهی را که فقهای شیعه برگزیده اند:

در پایان، این سؤال باقی می ماند که اگر ما بخواهیم مسأله مصالح مرسله یا قاعده استصلاح را به کلی حذف کنیم، پس با انبوه مسائل و فروعی که در جوامع بشری پیدا می شود مخصوصاً مسائل مستحدثه چه کنیم؟! و آیا فقه شیعه که اینگونه مبانی را برای تشریح اسلامی نمی پذیرد چگونه پاسخگوی این مسائل خواهد شد؟

در جواب می گوئیم: آنها با توجه به اصول و قواعد کلی که از مکتب ائمه اهل بیت (ع) (بعد از قرآن و سنت پیامبر ص) آموخته اند می توانند همه این مسائل را پاسخ دهند.

فی المثل به سراغ مسأله تلقیح مصنوعی می ریم، در اینجا چند صورت تصور می شود:
اگر نطفه شوهری را گرفته و با رعایت موازین شرعی به همسرش تزریق کنند و یا حتی نطفه را با مواد شیمیائی تقویت نموده سپس به همسر منتقل نمایند، هیچگونه دلیلی بر

بقیه در صفحه ۸۷



بقیه از صفحه ۷۵

ممنوعیت آن نیست و مشمول اصل اباحه است که از کتاب و سنت و دلیل عقل استفاده شده. اما اگر نطفه مرد بیگانه‌ای را به زن بیگانه‌ای از طریق تلقیح مصنوعی منتقل سازند اصل این کار حرام است، چرا که از روایات نگهداری عده به خوبی استفاده می‌شود که هدف، عدم تداخل نطفه‌ها (عدم تداخل میاه) بوده و آنچه باعث تداخل گردد ممنوع است و همچنین از روایات زنا بدست می‌آید که هدف حفظ نسل از طریق عقد دائم یا موقت است و می‌دانیم که تلقیح مصنوعی این هدف را پایمال می‌کند.

حال اگر کسی این گناه را مرتکب شد و چنین عملی را انجام داد و فرزندی متولد شد، فرزند متعلق به صاحب نطفه است در صورتی که یقین داشته باشیم از آن نطفه به وجود آمده و گرنه قاعده الولد للفراش سبب الحاق فرزند به شوهر شرعی او می‌شود.

البته ملحق شدن فرزند به مرد بیگانه در ارث نیست، زیرا روایات و آیات ارث تنها فرزندی را شامل می‌شود که از طریق نکاح و مانند آن به وجود آمده باشد نه از طریق حرام ولی احکام محرومیت در باره چنین فرزندی جاری می‌شود، زیرا از آیات و روایات آن به خوبی استفاده می‌شود که تابع عنوان فرزند عرفی است که شرح هر کدام از این امور در جای خود داده شده بنابراین هیچ نیازی به استحسان و غیر آن نیست.



بقیه از صفحه ۴۲

۱۷- بلاغ

در آیه (۵۲) از سوره ابراهیم می‌فرماید: هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَاحْتِمَالاً منظور از بلاغ در آیه (۳۵) از سوره احقاف نیز قرآن است. کلمه بلاغ به معنای ابلاغ و به معنای کفایت استعمال می‌شود، و در این مورد هر دو معنی، محتمل است و شاید معنای دوم مناسب‌تر باشد.

